

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه‌ی، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۵؛ ۹ رجب ۱۴۳۷

ادامه بررسی سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه:

بحث در بررسی حوزه‌های سیاسی اجتماعی بلاد اسلامی در آغاز دوران اجتهاد از زمان مرحوم شیخ مفید تا محقق کرکی بود.

علت بررسی این مورد این بود که این ظرف باعث شده تا فقهای شیعه مساله ولایت فقیه را بررسی فرموده و بر اساس شرایط زمانی و مکانی، در راستای تحقق ولایت فقیه اقدام نمایند.

با تشکیل حکومت‌های خرد در سرزمین‌های اسلامی و از میان رفتن اقتدار بنی‌عباس، بخشی از آن حکومت‌ها شیعی بودند.

اولین حکومت شیعه، آل بویه بودند (بویهیان) که در بغداد یکسال قبل از ولادت شیخ مفید رحمه الله محمد بن شجاع الدوله به بغداد حمله کرد و آن شهر را که مقر خلیفه‌ی عباسی بود را تصرف نمود و خلیفه او را پذیرفت و لقب امیرالعلماء و معزالدین را به او داد.

با آمدن محمد بن شجاع‌الدوله از شیراز به بغداد، آن اختناقی که برای شیعه بود کاملاً از میان رفت و با شیعه شدن حاکمیت، شیعیان از فضای تقیه بیرون آمدند.

پس از محمد بن شجاع‌الدوله، پسرش حاکم شد که در زمان او اتراک قیام کردند و سبکتکین بر بغداد مسلط شد. در این زمان، عضد الدوله (که او حاکم شیراز و از آل بویه بود) به بغداد حمله کرد و با غلبه بر اتراک حکومت آل بویه را ادامه داد.

در سال ۳۷۳ عضد الدوله از دنیا رفت و پسرش صمصام الدوله به حاکمیت رسید که چهار سال بیشتر حکومت نکرد و با برادرش درگیر شد...

در این زمان، شخصی به نام ابوعلی پسر استاد هرمز که کاسبی معمولی بود قیام کرد و باعث شد که شیراز را فتح کند. از آن طرف هم وضع بغداد به هم ریخته بود و بهاءالدوله پسر شرفالدوله که حاکم بغداد بود، بغداد را رها کرد و به شیراز رفت و از آنجا بغداد را هدایت می‌کرد. حاکمیت آل بویه تا ۴۷۴ طول کشید^۱

دسته‌ی دیگری که از شیعه به حکومت رسیدند حمدانیون (بنی حمدان) بودند که از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام ارادتمند اهل بیت علیهم السلام بودند.

حمدانیون در سال ۲۷۲ تا ۳۹۹ در منطقه‌ی موصل و شام حکومت می‌کردند.

سیف الدوله از حمدانیون جنگهایی را با مسیحیان بیزانس داشت و در همه‌ی آنها به پیروزی رسید و کاملاً مسلط شد و غنائم زیادی هم به دست آورد.^۲

سلسله‌ی دیگر شیعی، فاطمیون بودند که ابتدائاً در آفریقا و سپس در مصر مسلط شدند و حکومت می‌کردند.

فاطمیون از همه بیشتر در نشر معارف شیعی تلاش نمودند. از جمله دانشگاه الازهر مصر را ایشان بنیانگذاری کردند و اسم آن را از اسم حضرت زهراء سلام الله علیها برگرفتند. آنان تمامی مراسم عزاداری و ... را برگزار می‌نمودند.^۳

حکومت دیگر شیعیان، علویان در حجاز بودند که از اولاد امام حسن علیه السلام بودند. ایشان سادات بودند ولی در واقع ثابت نشده است که شیعی بوده‌اند.

۱. تاریخ ابن اثیر ج ۸ ص ۸۹ چاپ بیروت.

۲. تاریخ طبری ج ۵ ص ۵۸۰ چاپ بیروت.

ایشان در سال ۳۵۶ عیسی بن جعفر بن محمد بن حسن اولین کسی بود که حکومت را در حجاز به دست گرفت که البته بعد از مدت کوتاهی فاطمیون به حجاز حمله کردند و بر آنها مسلط شدند؛ منتها حکومت را از علویان نگرفتند (به خاطر این که از اشراف و سادات بنی حسن بودند) و دورانی طولانی تا اواخر حکومت فاطمیون، علویان بر حجاز (به عنوان نماینده‌ی فاطمیون) حکومت می‌کردند.

حتی گفته شده است متولیان کنونی مسجد الحرام نیز از نسل ایشان هستند.

دسته‌ی دیگر شیعه که به حاکمیت رسیدند، علویان بودند که در شمال ایران (قزوین، طالقان، مازندران، گیلان و ...) بودند که هم سادات بودند و هم این که تعصب خاصی به تشیع و اهل بیت علیهم السلام داشتند. ایشان تلاش بسیاری در احیاء و ترویج معارف شیعه داشتند و هم این که احساس مسئولیت شدیدی نسبت به شیعیان تمام دنیا داشتند.^۱

البته اکثر این حکومت‌ها یا زیدی و یا اسماعیلی بودند و شیعه‌ی اثنی عشری همواره در اقلیت بودند.

بعد از جریان تشکیل این حکومت‌های خرد در قرن چهارم، کار به جایی رسید که این حکومت‌های خرد به جان هم افتادند و بعد از آن حادثه‌ی هجوم مغولان به وجود آمد که با قتل عام شدیدی که مغولان به راه انداختند، تمام حکومت‌های خرد از میان رفتند و نسل بسیاری از ایشان به کلی از میان رفت.

پس از تسلط مغولان، حکومت ایلخانان مغول به وجود آمد. زمانی که چنگیزخان ایران را گرفت، حکومتشان از چین تا اروپا بود. وی هنگام مرگ سرزمین‌های تحت قلمروش را به چهار فرزندش بخشید و ایلخانان (که یک بخشی از آن سرزمین‌ها را داشتند) دیگر آن اقتدار حاکمیت چنگیز را نداشتند.

حاکمیت بنی عباس تقریباً با هجوم مغول و قتل خلیفه‌ی عباسی خاتمه یافت.

۱. کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۸۵.

ابتداء که چنگیزخان حاکم شد، آیین بودایی و کتاب خود (یاسا) را ترویج و تبلیغ نمود.

برخی که مقاومت کردند، کشته شدند و عده‌ای هم تسلیم شدند.

به علت تمرد مردم در مقابل مغولان، قیام‌هایی مانند سربداران و ... خیلی اتفاق افتاد.

نکته‌ای که در مورد حکومت مغول هست این است که از اول هجوم چنگیزخان، مقابله‌ی کفر با اسلام بود. ستیز اصلی آنان با پیامبر و اسلام بود و بر اساس کتاب یاسا، چنگیز خان خودش را پیامبری برای ترویج دین بودایی در تمام دنیا می‌دانست.

لذا قیام‌هایی به وجود آمد و برخوردهایی میان مسلمانان و مغولان اتفاق افتاد که این قیام‌ها نه تنها برای انتقام از خون کشته‌شدگان مسلمان بود، بلکه بیشتر آن برای دفاع از کیان عقیدتی مسلمانان بود.

یعنی این مسأله‌ای که مغولان اصرار داشتند به عقاید خودشان و وقتی چنگیزخان مسلط شد و شعائر و مراسم مذهبی حتی نماز جماعت را ممنوع کردند، هسته‌های مقاومتی به وجود آمد که نهایتاً منجر به سقوط مغول و تشکیل حکومت‌های خودکامه شد.

هجوم و تجاوز مغول، تفکری را به مردم القاء کرده بود که هرکس که بخواهد حکومتی به دست بگیرد، بایستی با ساز و برگ قوی نظامی و قدرت اقتصادی اقدام نماید و تصور این بود که جز با زور و قلدری نمی‌توان به حاکمیت دست یافت.

چنانچه در زمان هلاکوخان همین شد. علمای شیعه در آن زمان از آن جوّ اختناق بیرون آمده بودند و توانسته بودند فضای بازتری برای نشر معارف شیعه پیدا کنند.

آنان به این نتیجه رسیده بودند که در آن زمان عده‌ای فاسق و فاجر بر مردم حاکم هستند و تشکیل حکومت چون بجز از راه زورگویی و قدرت نظامی و ... از راه دیگر ممکن نیست، به این فکر افتادند که با فعالیت فرهنگی و نفوذ فکری و اعتقادی به بخشی از قدرت دست پیدا کنند.

دو مسأله باعث شد که این تفکر به وجود بیاید و موجب شد که نظریه‌ی ولایت فقیه مطرح شود:

این که ضرورت دارد برای توسعه‌ی معارف شیعه و برگزاری مراسم و شعائر، بایستی حداقل بخشی از قدرت را به دست بیاورند.

برای قدرت یافتن، بایستی در قدرت نفوذ کنند. هرچند کارگزاری و خدمت به دولت ظالمه جایز نیست، لیکن با این نفوذ بتوانند به دین کمک نمایند.

لذا این تفکر به وجود آمد که کارگزاری و گرفتن بخشی از قدرت دولت جائز با چه دلیل فقهی‌ای قابل انجام است؟ این باعث شد که اولین مسأله‌ای که پیش آمد مسأله‌ی ولایت جائز و جواز قبول بخشی از حاکمیت باشد، به این صورت که ولایت فقیه (که صاحب حق ولایت هست) با پذیرش مسئولیت‌هایی از جانب حکومت جائز، به بخشی از حق حاکمیت خودش دست پیدا کند که این نکته را با نقل قول فقهای آن زمان بیشتر تبیین خواهیم نمود ان شاء الله.